

چرا هر کسی مسلمان تر است خرافاتی تر است ؟

"ریشه های خرافات در اسلام"

دانستیم که ارکان دین کتاب قرآن - سنت - اجتماع و عقل می باشد. آنچه که آشکار است خرافات باید از همین ارکان نشأت کرده باشد به این ترتیب در این شماره به نقش هر يك از ارکان مذکور در اشاعه خرافات بین ایرانیان و در اسلام می پردازیم:

الف : نقش قرآن

تفاوت منطق قرآن در پاسخ به سوالات بشر با سایر روشهای تحلیل مجهولات اینستکه طرفداران این عقیده که از آنها تحت عنوان کلی الهیون یاد می شود سعی می کنند تا از جنبه منفی معلومات خود به کشف مجهول دست یابند یعنی وقتی در مجهولی در مانده می شوند پای خدا را به میان می کشند و آنرا به روش خرافی در میان مجهولات جستجو می کنند به عبارتی برپایه این رویه اگر طلبه های مذهبی دلیل موجودیت چیزی را نفهمند و یا نتوانند علت علمی پدیده ای را درک کنند در اینصورت در يك یا هر سه موضع زیر قرار می گیرند:

(۱) عالمان علوم تجربی میگردند تا بلکه نوشته ای در کتب پیدا کنند تا استدلال آنها را به نحوی تایید کرده باشد. هرچند احترام اجباری آنها به دانشمندان علوم تجربی نوعی تسلیم در برابر علم است ولی آنها هیچوقت با علوم تجربی میانه خوبی نداشته و نخواهند داشت.

(۲) در این موضع فقط می گویند " **الله و اعلم** " و به هر اندازه که مجهولاتشان در شناخت علل طبیعی بیشتر شود موحد تر می شوند. مثلاً وقتی از آنها بپرسید :
"آیا واقعاً آسمان هفتاست ؟ " به شما خواهند گفت خدا می داند!!! یعنی:

موحد کسی است که اگر مجهولی را نداند به دنبال آن نخواهد رفت چون راز آنرا خدا می داند.

(۳) اگر مخاطب در مرحله دوم خود را راضی کرد دو رفت دنبال زندگی که هیچ ولی اگر نرفت آنوقت با دستورات قرآن روبرو خواهد شد .

سوره مایده از آیه ۳۳ (لطفاً خوب توجه کنید!!!!)

همانا مجازات کسانی که با خدا و رسولش بجنگند و در زمین فساد کنند آن است که کشته شوند یا به دار آویخته شوند و یا دستها و پاهای مخالف آنها قطع شود...

راستی بشر تا کی می خواهد بنشیند و این دستورات وحشیانه من در آوردی محمد و سایر مذهب فروشان ادیان سامی را تحمل کند ؟!!!!

آیا وقت آن نرسیده که مدعیان حقوق بشر با این دین فروشان خونخوار مبارزه کنند؟

خدایی که در دسترس نیست چگونه می شود با او جنگ کرد! چه کسی تشخیص می دهد که متهم مبارزه با خدا و محکوم به قطع دست و پا قبلاً با خدا جنگیده است؟!

گیریم افرادی که اغلب هم فامیلهای محمد بوده اند با او جنگیدند و محمد هم به دست علی یا عمر آنها را هلاک کرده باشد

امروز که محمدی نیست و خدائی هم در میدان جنگ وجود ندارد. آیا پیروی از این آیه در دنیای امروزی و ریختن خون جوانان بمعنای جنون و عقب ماندگی اجتماعی و ذهنی نیست ؟

حتی در این آیه ذکر نشده روحانیون هم سهمی دارند پس چرا وقتی جوانان کشورمان نفرت خود را از دین و حکام آن نظیر خامنه ای و رفسنجانی بیان می کنند باید سلاخی شوند؟

حالا می پردازیم به بررسی آیاتی که سعی میکنند خرافات را در بین مردم ترویج و آنرا واقعی جلوه دهند:

* سوره الفیل

و فرستاد بر ایشان ابابیل را- که می انداخت ایشان را به سنگی از سجیل ..

بارها شنیده اید که در سال عام الفیل به تعداد پرند آمده آمدند و از آسمان بر سر دشمنان سنگ انداختند در صورتی که وقوع چنین حادثه ای بجز قرآن حتی در يك کتاب هم ثبت نشده ولی عده ای از ایرانیان که انگار در آن جنگ حضور داشته اید بدون شك و تردید سالهاست که آنرا پذیرفته اند و تنها همین مانده که روزی کلاغهای شهر بدستود خامنه ای سنگهای اسلامی هم روی سر ملت ایران بریزند و این خود فروخته گان مذهبی وطن فروش هم بجان و دل الله و اکبر، خامنه ای رهبر بگویند.

*سوره ۵۴ از آیه ۱ "

نزدیک شد قیامت و شکاف خورد ماه - و اگر ببینند آیتی روی گردانند و گویند سحریست

یا موضوع "شق القمر" (دو نیم شدن ماه) که پس از تولد محمد رخ داده را کدامیک از مورخین ثبت کرده اند؟ چنانکه ماه در روز تولد محمد فقط دو نیم شده باشد، مسلماً میبایستی روز تولد خمینی و خامنه ای بطور کلی منفجر و منهدم شده باشد چرا اینها هزاران بار خونخوارتر از تازیان بدو اسلام هستند که با حمله به ایران متمدن هزاران انسان بی گناه را از دم شمشیر گذراندند.

زمانیکه حوزه علمیه لندن و قم تصمیم می گیرند تولد محمد را يك واقعه مهم جلوه دهند می گویند هنگام تولد او ماه دو نیم شد و شروع می کنند به باز گویی یافته های علمی بدون اینکه معنی آنچه را که می گویند بدانند.

مثلا می گویند طبق فرضیه لاپلاس پیدایش منظومه شمسی نتیجه وقوع يك انشقاق عظیم است. حالا به فرض هم که چنین باشد پس اولاً فرضیه محمد در خلق زمین و آسمان را بریزید دور و در ثانی این موضوع به تولد محمد چه ربطی دارد؟ از طرف دیگر این آیه را محمد به روز قیامت مربوط دانسته شما چرا آنرا به روز تولد محمد وصل کرده اید؟ نکته دیگری که در این آیه به چشم می خورد موضوع نشر اعتقاد به "سحر" و "جادوست" که در این زمینه ایرانیان از سایرین بد جوری پیشی گرفته اند.

حتما شنیده اید وقتی خانمی به شوهرش شك می کند که زن دیگری زیر سر دارد یا نه میروند پیش يك ملایی تا فکر های اضافی در سر همسرش را پاک کند و این افراد هم ضمن تجاوز به این خانمها آیاتی از قران را برایشان بر کاغذی می نویسند و به آنها می گویند اینرا توی غذای همسرت بریز تا آدم شود!!!!
لابد شنیده اید که می گویند بر شانه های شما دو فرشته نشسته که یکی اعمال خوب و دیگری اعمال بد شما را ثبت می کند. پیدایش این خرافات نیز از قران است:

*سوره ۵۳ آیه ۲۶ "

و بسیاری از فرشته ها در آسمانهاست که کفایت نمی کند شفاعت ایشان...

بدبختی اینجاست که اگر خدا عصبانی باشد این فرشته ها هم فایده ای ندارند و هر آنچه را که نوشته اند باید بریزند روی هیزم جهنم!!!!

الف: ادامه نقش قران

می پرسید اگر فرشته ها هم نمی توانند شفاعت کنند پس تکلیف چیست؟
در این مورد خدا پاسخ شما را داده است لطفا بخوانید.

" لا یسئل عما یفعل و هم یسئلون "

معنی اینست که نسبت به فعل خداستوال نکن فقط اطاعت کن یا در جایی دیگر میگوید

" اطیعوا لله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم "

یعنی اینکه از خدا و رسولش اطاعت کن

چون دکان داران دین می دانند که محمد ودار و دسته اش فعلا حضور ندارند و قبلا مرده اند پس یقیناً منظورشان این است که باید از ولی امر فرمان برداری و فکر کردن و عقل را بریزید دور که اضافه فکر کردن موجب قطع دست و پاست. برای همین است که سکولارها ی ایرانی نمی توانند دین را از سیاست جدا کنند چون آنها دست و پاها شون را دوست دارند!

*سوره جن آیه اول"

بگو وحی شد به سوی من که شنیدند گروهی از جن پس گفتند بدرستیکه شنیدیم قران را بس شگفت!

شاید خیلیها نمی دانستید که در قران سوره ای به نام جن هم هست!!!!!!!

فقط از گذشتگان شنیده بودید که آنها در حمام های قدیمی جن دیده اند! چرا که جوابی منطقی برای آن نداشتند، از این خرافات می ساختند و ترسشو به ما منتقل می کردند. به هرحال ریشه این واژه ذهنی در قران می باشد. در آیات دیگر از قران به خلق جن از آتش بی دود اشاره شده و چون شیطان از جنس آتش است پس فرق شیطان و جن در مقداری دود است. حالا درك اینکه آتش بی دود چه صیغه ایست را باید گفت "اینرا هم فقط خدا می داند"!!!!

اینجاست که مذهبهای افراطی از زاویه "نمیدانم چیست" و یا "اینرا خدا می داند" به اعتقادات خود پایبند هستند و پاسخ آنها به تمام سئوالاتی که جوابی منطقی برایش ندارند، اینستکه نمی دانند و فقط خدا می داند.

بنابر این نمی دانند که جن هست یا نیست! روز جزا چیست! جهنم و بهشت در کجا هستند! آیا خدا هم آفریدگاری دارد یا نه! هدف از آفرینش چیست! عدل چیست و عادل کدامست! روح و یا جن چیست! شیطان واقعی کیست! خرافات چیست! و چون مرز بین ابهام را از واقعیت تشخیص نمیدهند، در نتیجه افسار خود را به دست روحانیون می سپارند چون روحانیت جواب همه این سئوالها را با وعده های بهشت و حوری بازی که باب دل همه این خرافه پرستان است، بر ایشان بخوبی توجیح میکنند.

روحانیون می دانند که جن چیست چون بسیاری از آنها محصول جن و شیطان هستند! آنها به این کوردلان می آموزند که اگر نا مسلمانی را بکشند و خود کشته شوند به بهشت می روند، پس فهمیدم که کلید بهشت کجاست و ساکنین بهشت چه کسانی هستند!

آنها در مدت ۲۵ سال حکومت ننگینشان در ایران مفهوم واقعی حکومت عدل الهی را بتمام دنیا نشان دادند و از طرفی چون حکومت روحانیون بارها در طول تاریخ با شکست مواجه شده (از صدر اسلام تا امام سیزدهم خمینی هندی زاده) در نهایت ملت‌های مسلمان در سرتاسر جهان هنوز هم که هنوز اندر خم یک کوچه اند و نمی دانند که پاسخ سئوالانشان در دست کیست و بزور می‌خواهند دوباره به خود بقبولانند که جواب این سوالات را فقط خدا می داند تا بار دیگر بتوانند از دریچه نمی دانم کما کان مسلمان باقی بمانند.!!!!

می خواهند جن را باور کنند!! می خواهند بدست آخوند عقد شوند تا با همسر خود را معامله و محرم شوند!! می‌خواهند بدست آخوند کفن و دفن شوند! می‌خواهند هنگام تولد فرزند دشان يك ملا در گوشش حمد و سوره بخواند تا نظر کرده شود!
شنیده ای که میگویند: "از ماست که بر ماست"

چون مادرم وقت سفر آب نریخت پشت سرم واسه این است که هنوز در بدرم!
این خرافات سینه به سینه منتقل شده تا اجدادم به مکه بروند و پاک شوند!!
می گویند محمد هم نمی توانست به پاره ای از اعراب اعتقاداتش را تفهیم کند بنابراین از زبان خدا می گفت و اگر نمی پذیرفتند، مسلمانان دیگر سر فرصت آنها را میکشند تا به جهنم بروند و از حوری بازی در آن دنیا محروم شوند، و اما این محمد و یارانش بودند که اموال کشته شدگان را غارت و به زنان و دختران آنها تجاوز می کردند چرا محمد خودش نقد را به نسیه ترجیح میداد:

***سوره الزخرف آیه ۲۱ "**
ما گذشتگان خود را بر طریقه ای یافتیم و همین طریق را دنبال خواهیم کرد و کاری به چیز دیگری نداریم راه همان راهی است که پدرانمان رفته اند .

ولی محمد در سوره مائده آیه ۱۰۳ اینطور جواب می دهد:
***خوب ممکن است پدرانتان شعور هدایت شما را نداشته اند . باز هم باید از آنها پیروی کنید؟**

شاعر می گوید:
آن کس که نداند که نداند که نداند در جهل مرکب ابد الدهر بماند

حتی اگر در ابقای خرافات دینی اصرار بورزی باز هم به بهشت نخواهی رفت مگر به گفته زیر از محمد عمل کنی!
*** هر کس که جنگ نکرده باشد و یا اندیشه جنگیدن در مغز خود نداشته باشد چنین آدمی با نوعی نفاق میمیرد!**

آخرین مطلبی که در باب نشر خرافات در اسلام از آن یاد خواهیم کرد موضوع روح است. محمد مدعی است که خدا وقتی آدم را خلق کرد از روح خود دراو دمید، پس پدیده روح در اسلام به شکل اعتقاد افلاطونی مطرح و حتی بعضی از دین باوران مدعی اثبات علمی وجود روح هم می شوند و با همان متد قدیمی می گویند که فلان دانشمند مادی که اعتقاد به روح و بازگشت ارواح به عالم مادی را غیر ممکن می دانست پس از تحقیق بسیار!!!! سرانجام خویشتن نیز به این علم!!!! اعتقاد پیدا کرد.

متأسفانه اینجا فقط پای مسلمین در میان نیست که سعی می کنند به روح ماهیت وجودی بدهند، بسیاری از دین باوران و کلاشان تلاش می کنند تا دکان احضار ارواح بگشایند و روح مادر بزرگ حضرت آدم را احضار کنند!!!! شاید بسیاری از خوانندگان این متن به من اعتراض کنند و مرا به جلسه احضار ارواح دعوت خواهند کرد ولی باید بگویم که:
ابقا جهل در بشر همیشه بواسطه اعتقاد به موهوماتی است که خود خالق آن بوده است. در واقع ترس بشر از تغییرات هولناک طبیعت او را وادار کرده که همچون کودکی در خلوتگاه خود سوار بر اسب شاکردار شده و در ناکجا آباد دنیا های خیالی خود با غول يك چشم و ازده های آتشین دست و پنجه نرم کند. همانطور که تو به روح و جن اعتقاد داری بسیاری

از مردم دنیا به اژده ها و غولهای چراغ جادو و غیره معتقدند و همه این خرافات پایه اساس مشابهی دارند. ترس بشر از ندانستن ها !

اتوموبیلی را در نضر بگیرید که بنزین ندارد، بنابر این یقینا استارت نخواهد خورد و حرکت نخواهد کرد به همین علت می توان فرض کرد که روح ندارد ! اما وقتی قدری بنزین در آن می ریزید اتوموبیل استارت می خورد و حرکت می کند و می توان فرض کرد که تحت این شرایط روح دارد !

آیا روح همان انرژی نیست که مذهب انرا بعلت عدم درک به خرافات کشانده است ؟

در مورد انسان چطور ؟ تا زمانیکه سلولهای بدن می توانند از مواد ورودی از طریق دهان استفاده ببرند حرکت هم دارند اگر سلولها نتوانند از مواد بهره ببرند و انرا به انرژی تبدیل کنند و یا اگر به هر علتی ورود مواد به محیط مصرف کننده قطع شود آیا باز هم حرکت خواهد داشت ؟ یقینا اعضای بدن با قطع مواد قادر به نمایش حرکت نخواهند بود یعنی انسان مرده است.

حالا بگویید نقش روح در بدن انسان قبل از مردن چیست؟ آیا کار روح نمایش حیات و ایجاد حرکت بوده و یا این تحرکات را انرژی ازاد شده از مواد به انسان می داده؟ مطمئنا نمایش حیات و حرکت مربوط به انرژی ازاد شده از ماده است پس نقش روح در زمان حیات انسان چیست ؟ به روح در زمان فوت نقش زیادی داده شده و انرا از بدن جدا می کنند؟ (**تئوری ثنویت افلاطون**) با توجه به فلسفه خلقت که از قران به یاد دارید و پاداش هایی نظیر انگور و شراب و نهر آب و زنان لخت و بد کاره به چه کار روح می آیند؟ مگر روح هم ماده است که نیاز مادی داشته باشد؟ ضمنا در قران نگفته که باز گشت شما به بهشت یا جهنم بصورت روح است یا جسم ! بلکه گفته که ما شما را می میرانیم بعد به همان صورت زنده میکنیم فقط در این صورت است که اون وعده های مادی معنا پیدا می کند ولی باید تعاریف دنیای ماورا را دین باوران عوض کنند و بگویند فرقی بین دنیای ماده و ماورا نیست و هر چه هست همین دنی مادیست.

ببینیم افلاطون در مورد روح چه گفته است:

"روح جوهری است قدیم که قبل از بدن موجود بوده (ثنویت) و وقتی بدنی آماده می شود روح تنزل کرده و به بدن تعلق می گیرد!

" دقیقاً چیزی که محمد از زبان خدا گفته "

" ما ادم را خلق کردیم بعد از روح خود در ان دمیدیم."

اما شاگردش ارسطو انرا نفی می کند و می گوید:

" رابطه روح و بدن از نوع علاقه صورت و ماده است که خود مبدع انست "

در واقع روح بر طبق این فرضیه قدیم نیست و خود حادث است (وحدانیت).
براین پایه باید پذیرفت به محض خلق آدم روح دران حادث شده و نیازی به دمیدن روح در ان نبوده است ..
به زبان ساده تر بگویم با آمدن بدن بلافاصله روح (همان انرژی) هم پیداش میشه.
بنا براین ثنویتی در کار نیست که با حذف بدن روح بتواند باقی بماند.

بعد ها دوباره دکارت بر میگردد سر خط اول و اینها را جدا میکند چون دکارت معتقد است نفس و بدن دو چیزند.

تحقیقات بشر در موهومی که خود ساخته ادامه میابد تا اینکه سر و کله اولین مسلمانهای طراز اول ایرانی پیدا میشه و می گویند روح محصول قانون حرکت جوهری است و حرکت جوهری خروج تدریجی شی از قوه به فعل است و با لایحه یکسری جرح و تعدیلاتی هم در عقاید ملا صدرا می شود و می گویند :

روح خاصیت و اثر ماده نیست کمالی است جوهری که از برای ماده پیدا می شود. بنا براین رابطه روح و بدن مثل رابطه مرغ و آشیانه نیست بلکه يك رابطه سخی است یعنی رابطه يك بعد است با سایر ابعاد و خلاصه یزرا همه میپذیرند.

به زبان ساده ماده این استعداد را دارد که در دامن خود موجودی به پرورد که با ماوراء هم بعد شود

(ناخواسته نقش خدا را در دمش روح حذف می کنند).

از آنجاییکه در ترمینولوژی مسلمین نهایتاً فرقی بین عالم ماده و ماورا نیست پس با تاکید دوباره می گویم روح همان انرژی آزاد شده از سوخت و ساز ماده است که به محض فعال شدن سیستم گوارشی خود نمایی می کند ولی متأسفانه هنوز فلاسفه سعی میکنند به آن شخصیت مستقلی را بدهند.

الف : نقش سنت

منظور از سنت در بین اهل تسنن عبارت از تمام مطالبی است که محمد در زمان حیات خود نقل کرده و یا به آن عمل کرده و اکنون توسط پیروان او روایت می شود ولی در مورد شیعه قضیه فقط به یادآوری فرامین محمد ختم نمی شود و پای دوازده امام دیگر هم در میان است

به این ترتیب از همان ابتدا بین شیعه و سنی اختلاف نظر وجود داشته به عبارت دیگر دلیل اصلی طرح نقش سنت در اشاعه خرافات پژوهش در خصوص اختلافات این دو فرقه اسلامی و مشخص تر شدن درجه اعتبار آن در انتشار خرافه سرایی است. از سویی دیگر کارگردان های انتشار خرافه پرداز ی به گفته های محمد و امامان اکتفا نکرده و موضوع را به قبل از تولد محمد مرتبط می نمایند و در واقع حکم رسالت محمد را قبل از خدا به ایشان تقیض می نمایند. مثلاً وقتی تصمیم می گیرند در مورد سوره الفیل آنرا از حیث تاریخی مهم جلوه دهند می گویند ابرهه در سال مذکور به قصد تخریب کعبه سپاهی از فیل و فیل بانان راهی مکه میکند ولی به طور معجزه آسایی شکست می خورد و کعبه پا برجا باقی می ماند!

غافل از اینکه کعبه در آن زمان بتکده بوده (چون هنوز محمد متولد نشده) بنابراین ابرهه تصمیم داشته کار ابراهیمی کند که بت پرستان قریش یعنی خاندان محمد مانع از آن می شوند! و یا می گویند خاندان محمد همه موحد بوده اند اما فراموش می کنند که قریش کلید دار کعبه بوده و کعبه قبل از ادعای پیامبری محمد محل نگهداری بت های اعراب بوده است.

موضوع خرافه پرداز ی تشیع محدود به این مسائل نیست آنها می گویند آمنه مادر محمد در زمان وضع حمل فرزندش تنها در اطاقی بوده و دو نفر ماما از آسمان می آیند تا در تولد محمد او را یاری کنند! این دو نفر یا باید در رشته مامایی از مدرسه فیضیه قم فارغ التحصیل شده باشند و یا علم لدونی داشته باشند ولی چون آنها امام نبوده اند پس نمی توانسته اند مجهز به این علم باشند!

به هر حال بد نیست که بدانید حکم انتصاب محمد به پیامبری را قبل از خدا این تاریخ نویسان رویا پرداز به او داده اند. شنیده اید که خدا محمد را در چهل سالگی پیامبر کرد ولی حواریون او می گویند وقتی به دنیا آمد هر بتی در هر جا بر زمین افتاد و طاق کسری بلرزید و دریاچه ساوه فرو ریخت و خشک شد و آتشکده فارس خاموش شد و آب دجله شکافت و در آن روز پادشاهان جملگی لال شدند! و ماه دو نیم شد! و تعداد زیادی چرت و پرت دیگر که مورد قبول و پسند انسانهای ما قبل از تاریخ و بعضی ایرانیان مسخ شده است حتی اهل تسنن هم این قصه ها را باور ندارند که ایرانیان فرهنگ باخته انرا پذیرفته اند. اگر آنچه که به نقل از حلیمه دایه محمد گفته اند راست باشد محمد در پنج سالگی **فشار های زیادی** را تحمل کرده! از حلیمه نقل شده که يك روز دو نفر می آیند و محمد را با خود به قله کوهی می برند تا او را بشویند! پدر بزرگش موضوع را فهمیده بدنبال نوه اش می گردد و او را پیدا نمی کند تا اینکه از آسمان ندا می رسد که عبدالمطلب نگران نباش محمد در فلان وادی نزد جبرئیل و میکائیل است!! معلوم میشه خدا قبل از محمد با پدر بزرگ او هم حرف می زده! بگذریم معجزاتی هم به محمد نسبت داده اند که دانستن آن خالی از لطف نیست.

مثلاً می گویند قریش از محمد برای اثبات پیامبری معجزه ای خواست و او با نزول آیه ای ماه را دو نیم کرد (قبلاً گفته بودند در زمان تولد دو نیم شد و یا در قران مدعی شده بودند که ماه در روز قیامت دو نیم می شود! و یا میگویند چون نماز علی قضا شده بود محمد دستور داد تا خورشید برگردد تا او نماز بخواند! سومین معجزه محمد ایجاد قحطی و از بین بردن آن است؛ کاری که خامنه ای هم بلد است هر وقت رای کم بیاورد دستور می دهد تا آب و برق مردم را قطع کنند تا قدر عاقبت بدانند. معجزه بعدی او آوردن انگور و انار از بهشت است! این معجزه و قران او را از دیگر پیامبران متمایز می کند! خوبه که از بهشت حوری نیآورده!! دیگر معجزات ایشان سلام کردن به سنگ و تکلم با گاو است (گاو اولین موجودی است که مردم را به نبوت محمد دعوت کرد) این معجزه ایی است که شما هم می توانید از همین الان مدعی آن شوید ولی متاسفاته اگر شما چنین کنید بلافاصله راهی تیمارستان میشوید. ادعای دیگر شیعیان زنده کردن مردگان بدست محمد است که این معجزه خاص مسیح بوده که مسلمین آنرا ربوده اند!

با نگاهی کوتاه به وقایع دوران محمد می بینیم که قریشیان در زمانیکه محمد ۳۵ ساله بوده کعبه را خراب می کنند و آنرا از نو می سازند و بعدها محمد بی اندازه مایل بوده که مسلمین به سوی مکه نماز بخوانند و از اورشلیم روی برگردانند بنابراین با نزول آیه ای خود را از سرزنش یهود که میگفتند خدایت خانه ندارد تا به سوی اونمازگزار ی نجات داد. به آیات زیر در این زمینه توجه فرمایید:

ایه ۱۳۶ سوره بقره یا گاو:
مردم نادان اعتراض خواهند کرد که چرا قبله ات را عوض کردی پس به آنان بگو مشرق و مغرب بدست خداست و اوست که می داند ..
(همان روشی که مردم دین دار به آن متکی هستند)

آیه ۳۹ بقره : بسا که می بینم گردیدن رویت را در آسمان پس هر آینه عطا می فرما بیم ترا قبله که می خواهیش
این آیه ۱۵ سال بعد از دریافت حکم رسالت بر محمد نازل می شود بنا بر این نگران نباشید اگر مناری دزدیده آید و قبله برای مخفی کردنش چاه نکند آید. ظاهرا در منش الهی هم مشکلات قبله پیش بینی نمیشوند که علاج حادثه را قبل از وقوع کنند!!!!

و اما محمد در ۲۵ سالگی با خدیجه بیوه ۴۰ ساله ثروتمند در سال ۶۱۸۸ از هبوط آدم ازدواج می کند و پرداخت مهریه را خدیجه خودش متقبل می شود:

بنا بر این مهریه یکی از سنتهای برده فروشی و یا معامله زنان در بین اعراب بوده و ربطی به اسلام ندارد چون در این زمان محمد هنوز ادعای پیامبری نکرده بود و اسلامی هم در کار نبوده !!!!!

۲۱ سال بعد یعنی در ۶۲۰۹ فاطمه را بدنیا می آورد یعنی خدیجه در سن ۶۱ سالگی و فقط چهار سال قبل از مرگش باز هم دختر دار می شود!!

در سال ۶۲۱۳ خدیجه میمیرد و در ۶۲۱۴ محمد در سن ۵۱ سالگی با سوده ازدواج می کند تا از فاطمه که در سن پنج سالگی بود مراقبت کند ولی او در همان موقع با عایشه دختر ابوبکر (سردار سپاه محمد) هم که در سن ۶ سالگی بود ازدواج میکند و زمانیکه عایشه ۹ ساله می شود محمد با او به حمله می رود .

در سال ۶۲۱۷ رقیه دختر محمد که همان سال به عقد عثمان ابن عفان ۶۷ ساله درآمده بود از ترس می میرد ولی مورخین اسلامی میگویند از حصبه مرد (رقیه قبل از عثمان زن پسر ابو لهب بوده است) و فاطمه در سال ۶۲۱۸ یعنی ۹ سالگی به عقد علی فرزند ابوطالب متولد ۶۱۹۳ در میاید در همین سال ام کلثوم دختر دیگر محمد به عقد عثمان ابن عفان در آمد (ام کلثوم قبل از عثمان هم زن پسر ابو لهب بوده است) که در شب حمله طاقت نیاورده و او هم جان خود را از دست می دهد.

معلوم میشه که محمد دخترانش را زنده به گور نمی کرده بلکه آنها را معامله و زنده زنده بدست مردان شهوت ران وحشی به بهشت می فرستاده !!!!!!!!

حدود ۵ سال بعد ازدواج دیگر محمد با حفصه دختر عمر (سردار دیگر سپاه اسلام) که ۲۶ سال داشت رخ می دهد و يك ماه بعد از آن او با زینب دختر خزیمه (سرداری دیگر) ازدواج می کند. معلومه که سردارن محمد هم برای حفظ مقام دختران خود را یکی بعد از دیگری تقدیم کرده اند !!!!!

پس در این سن محمد فقط دو دختر به نام های زینب و فاطمه داشت (زینب زن ابی العاص کافر بود و ابی العاص هم پسر دایی زینب بود که این دو یعنی زینب و ابی العاص دختری به نام امامه داشتند که بعد از مرگ فاطمه و بنا به وصیت او امامه زن علی شد یعنی علی با دختر خواهر زنش ازدواج کرد به این ترتیب علی داماد پسر دایی فاطمه و داماد داماد محمد هم بوده است چون با نوه محمد ازدواج کرده بوده) و دو نوه به نام های حسن و حسین و چهار زن که عایشه یکی از آنها و در سن ۱۱ سالگی بود. فرزندان دیگر او به نام های طاهر و قاسم و ام کلثوم و رقیه همه مرده بودند. کسی که مرده را زنده می کرده نتوانست يك پسر را برای خودش زنده نگه دارد تا حکومت او بدست عمر نیافتد!

در سال ۶۲۲۰ مصادف با چهارم هجری محمد با ام سلمه و ۶۲۲۱ مصادف با پنجم هجری با زینب دختر جحش ازدواج کرد و در این سال آیه حجاب را نازل نمود یعنی مسلمین ۱۸ سال از رسالت محمد بی حجاب بوده اند و خدا محمد برای مدت ۱۸ سال با حجاب مشکلی نداشته !

ازدواج های محمد تمامی نداشت و در سن ۶۰ سالگی با ام حبیبه دختر ابو سفیان یعنی دختر پسر عمویش ازدواج کرد (به این ترتیب محمد داماد پسر عمویش می شود از انجایی که یزید و معاویه پسران ابوسفیان هستند پس از يك طرف برادران زن محمد و از طرف دیگر پسران پسر عمویش هم میباشند. دقت شود که معاویه نیز پسر ی به نام یزید داشت که نوه پسر

عموی محمد و فرزند برادر زن محمد است و او با حسین پسر علی که نوه محمد است بر سر خلافت جنگید و می بینیم که کل ماجرا یک دعوی خانوادگی بر سر رسیدن به قدرت بوده و بس) و اما به همین تعداد هم اکتفا نکرد و به غیر از ام هانی خواهر علی فرزند ابوطالب (که باعث شد رابطه علی و فاطمه به طور سببی دایی و خواهر زاده شوند) و زینب زوجه زید یعنی زن پسر خوانده اش و خواهر میمونه و تعداد زیادی هم کنیز در املاک خود داشته که از آن جمله کنیزی جنجالی به نام ماریه قبطیه است که پادشاه اسکندریه از ترس جان خود او را به محمد هدیه کرده بود. در سال هشتم هجری مصادف با ۶۲۴ از هیوط آدم محمد در سن ۶۱ سالگی از ماریه صاحب پسری می شود که نام او را ابراهیم می گذارد ولی باز هم فنون معجزات محمد کار ساز نشده و دو سال بعد ابراهیم هم می میرد. اما در زمان محمد در مورد ازدواج او با زن پسر خوانده اش مطالبی گفته شد که محمد را خوش نیامد پس ایه ای بشرح زیر نازل کرد تا دهان دشمنان را ببندد:

سوره ۳۳ آیه ۳۷ : پس چون گذارد زید از او پس ازدواج کردیم به تو تا نباشد باکی بر مومن که با زن پسر خوانده اش ازدواج کند....

*** به این میگویند آموزش فرهنگ اسلامی توسط محمد به جوانان مسلمان !
دختری را بگیرد و پس از مدتی به پدر خود واگذار کنید !**

بی جهت نیست که جنایتکاران تازی زاده جمهوری اسلامی از بدو آغاز حکومتشان بدنبال اسلام ناب محمدی بوده اند و معامله دختران خردسال و فروش آنها را به اعراب حاشیه خلیج فارس چیزی انجام وظیفه ای طبق سنت اسلام محمدی می دانند .

واقعا محمد سو استفاده از موجود خیالی خود به نام خدا را به حد اعلا کشانده و شخصیت این موجود خیالی را تا حد کارگزار خود تقلیل داده تا همگان بدانند که خدا را محمد خلق کرده تا روی کثافات او در پوش بگذارد. و اما در خصوص ماجرای ماریه و محمد که در آیه اول از سوره تحریم به آن اشاره شده خدای محمد میگوید :

چرا چیزی را که بر تو حلال کردیم حرام می کنی تا زنان را خشنود سازی ؟

اولاً بدون توجه به شان نزول آیه میتوان بر راحتی استنباط کرد که محمد بر خلاف میل خدا عمل کرده او حلال خدا را حرام کرده او در مقابل خدا از خود قانون وضع کرده لذا این هشدار را دریافت نموده در حالیکه حضرت آدم هم فقط يك بار خلاف کرده بود که از بهشت رانده شد! در ثانی مستند به شان نزول بجا مانده از روحانیون ماجرا از این قرار است که روزی محمد با کنیزش ماریه در خانه حفصه معاشقه می کرده که دختر عمر یعنی حفصه از راه می رسد و او را در حین انجام کار می بیند و به او می گوید چرا در خانه من با او چنین کردی و محمد می گوید اینرا به عایشه نگو و در ازایش قول می دهم ماریه را بر خود حرام کنم. اما حفصه قضیه را به عایشه می گوید و محمد مقابله به مثل کرده و تمام زنان را بر خود حرام می کند و چند روز بعد این آیه را نازل می کند.

نکات مهم در این ماجرا این است که محمد با کنیزش در ظاهر فعل حلالی انجام می داده ولی وقتی از همسرش می خواهد که ماجرا را باز گو نکند پس يك اشکالی در کار بوده. (شاید هنوز پادشاه اسکندریه سند ماریه را به نام او نزده بوده!) از طرفی دیگر حتی مردان هوسران هم وقتی تصمیم می گیرند با زن دیگری معاشقه کنند به علت نداشتن جا او را به خانه همسر اصلی خود نمی برند. حد اقل این است که به يك هتلی یا کوه و کمری می بروند که از چشم نزدیکان دور باشد. اما موضوع مهم این است که این دو زن راز محمد را فاش کردند. مگر کنیز را هم حرام می کنند؟ بنا به گفته محمد کنیزان زنان آزاده نیستند که حرام شوند مگر اینکه به کس دیگری فروخته شوند!

بیایید به دور از تعصب بار دیگر در آنچه که سینه به سینه و بنام سنت به ما تحمیل شده باز نگری کنیم که شاید راه نجات میهن عزیزمان را با پی بردن به اشتباهات گذشتگان بیابیم.

عده ای از مسلمانان همواره سعی می کنند به دیگران بگویند آنچه بدی بر سر ما به واسطه اسلام آمده است به خاطر ذات اسلام نیست بلکه اسلام مجریان بدی همچون آخوندها داشته است. کسانی مثل شریعتی ها و دکتر سروش ها از این جمله افراد هستند. در حقیقت این ساختار قرآن است که با تناقض ها و تضادهای فراوانی که در متن آن یافت می شود ، مسلمانان را در طول ۱۴۰۰ سال گذشته به سر درگمی کشانده و هر دسته از آنان بخود اجازه می دهند که برداشتهای خاص خود را از قرآن و مذهب اسلام داشته باشند.

ایرانی اگر به اصالت و گذشته خود آگاه باشد و از همه مهمتر اگر اعتماد به نفس دارد چرا باید از اینگونه خرافات پیروی کند. خیلی از این تئوریسین های اسلامی هرگز در رابطه با قرآن اظهار نظر درستی ارائه نداده و نمی

دهند. زیرا آنها نیز همانند دیگر مسلمانان نمی خواهند اقرار کنند که همه کارهای این آخوندها برگرفته از قرآن است. متن آیه ای که درباره سنگسار زنان زناکار است، اگر چه عمر قسم خورد که خودش از زبان محمد شنیده اما در زمان جمع آوری قرآن چون عمر به جز خودش شاهد دیگری نداشت در قرآن نیامد. اما در سنت که همان گفتار امامان و اصحابان محمد است از زبان محمد بر سنگسار تاکید شده است، و اما آیه مربوط به قطع کردن دست دزدان در قرآن آمده است. در سوره نساء به صراحت اعلام شده است که زنان نصف مردان ارث می برند. از اینها که بگذریم عده ای هنوز سعی می کنند که دین اسلام و سنت های اصحاب اعراب را برای ایرانیان نگه دارند.

آیا مسئله ولایت فقیه در قرآن وجود دارد یا اینکه این یک مسئله من در آوردی آخوندهاست؟ خود قرآن به صراحت میگوید: مردم بر اموال و نفوس خود تسلط دارند، و این نفی ولایت فقیه است. ولی آیه ۵۹ سوره نساء می گوید: **اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم**. این حضرات ملایان هم برای توجیه ولایت فقیه به همین آیه اشاره می کنند. در باب مسئله قضا و قدر هم در قرآن آمده که: **ليس الانسان الى ما سعى**. این آیه بخوبی بیان کننده این است که تا انسان خودش تلاش نکند چیزی عایدش نمی شود. اما این در حالیست که در آیه های متعدد دیگری انسان دست بسته سرنوشتی است که خدا برای او رقم زده است و تا او نخواهد هیچ برگی از درختی فرو نمی ریزد. به هر که بخواد روزی می دهد و به هر که نخواهد نمی دهد. هر که را بخواد می بخشد و هر که را نخواهد نمی بخشد.

آیه های ۶، ۴۶، ۱۰۲، ۱۰۴، ۲۱۳، ۲۴۷، ۲۵۳، ۲۵۷، ۲۶۸، ۲۶۰، ۲۷۱، ۲۸۴ سوره بقره، آیه های ۱۳، ۷۳، ۵۵، ۲۵، آل عمران را بخوانید تا این تناقضات مضحک را بفهمید. اینها تنها چند نمونه از میان صدها آیاتی هستند که آزادی را از انسان سلب کرده و خدا را حاکم بر سرنوشت او می دانند. اینجاست که با سوء استفاده از این آیات قرآن ملاحا از بین خودشان یکی را جانشین خدا معرفی می کنند تا به مال و ناموس مردم دسترسی داشته باشند.

بعضی از این آقایان خرافه ستیزی را امری ستودنی میخوانند اما نباید لبه تیغ حمله را به سمت دین اسلام برد. این در حالیست که بشر امروزه به جای بهره گیری از دین که بر آمده از ذهنهای معیوب و بی دانش انسانهای بیست که به قرنهای پیش تعلق دارند می تواند با استفاده از خرد جمعی به قوانینی دست یابد که سعادت او را در این دنیا تأمین کند. اینها اگر به سیر تکامل خدا توجه می کردند متوجه می شدند که بزرگترین خرافه ای که بشر امروزه دچار آن شده همان خدائست که مذهبها او را مالک جان و ناموس تو معرفی می کنند و خود را نماینده او.

وجود این افراد باعث می شود که مردم با خود فکر کنند که اسلام یک ظاهر خوب هم دارد. بنابراین در آینده ایران دوباره کسانی پیدا خواهند شد که بخوانند اسلام را با تفسیری دیگر به خورد ما بدهند. غافل از اینکه اسلام به درد اعراب بیابانگرد ۱۴۰۰ سال پیش می خورد نه به درد ایرانیان هزاره سوم. اگر مردم با اندیشه های غیر دینی آشنا نشوند، اذهان دین زده تاب تحمل افراد دگر اندیش را نخواهد داشت و ما دوباره بنام دموکراسی مذهبی به گودال بزرگتری کشانده خواهیم شد. همانطور که می دانید آقای احمد کسروی به دست فدائیان اسلام کشته شد چون خرافه بودن مذهب را به نقد کشید. اگر ما می خواهیم بعد از نابودی دیکتاتوری مذهبی به ایرانی آباد برسیم، باید ذهن مردم را با اندیشه های غیر دینی نیز آشنا کنیم، تابو ها را بشکنیم تا در فردای ایران همه بتوانند ابراز عقیده کنند و کسانی نظیر سروشها و شریعتیها نتوانند با تفسیر جدیدی از اسلام و قرآن مصیبتهای جدیدی برای ملت ایجاد کنند.

ب: ادامه نقش سنت (شجره نامه محمد و کلید داران کعبه)

بنا به گفته تاریخ، کلید دار کعبه يك مرد عرب به نام ابوغیثان بود. او دختری به نام حبی داشت که زن قصی از قوم بنی کلاب بود. (بنی کلاب = سگ توله ها!)

چون در زبان و فرهنگ عرب نام خانوادگی وجود نداشته و ندارد؛ از اینرو به افراد لقبهای مختلفی می دادند که در رابطه با کارشان بوده و از قرار معلوم بنی کلابیها قومی بوده اند که احتمالاً با سگها سروکار داشته اند.

قصی در يك مهمانی ابوغیثان را مست میکند و کلید کعبه را درازای شراب با او معامله می کند و از این تاریخ بنی کلاب کلید دار کعبه می شوند.

از حبی و قصی پسرانی باقی می ماند که معروفترین آنها عبارتند از: **عبدالدار** که بعد از قصی کلیددار کعبه می شود و **عبد مناف** که پسرانی بنامهای **هاشم - نوفل و المطلب** داشت.

بعد از عبدالدار کلید کعبه به هاشم سپرده می شود که موسس قوم بنی هاشم است. بعد از او کلید به المطلب برادر هاشم و آگذار می شود که او هم آنرا به یکی از پسران هاشم به نام **شبیبه** می دهد. هاشم دو پسر داشت بنام **شبیبه و اسد**. شبیه در مدینه نزد مادرش زندگی می کرد که المطلب عموی او به آنجا رفته و شبیه را با خود می آورد و فامیلش اسم شبیه را عبد المطلب (بنده المطلب) می گذارند. عبدالمطلب پدر بزرگ محمد بنا به خواست عمویش المطلب کلید دار کعبه می شود.

المطلب ده پسر و شش دختر داشت ولی در ابتدا فقط يك پسر به نام **حارث** داشت و نذر می کند که اگر صاحب ده پسر شود یکی را قربانی کند و زمانیکه به خواستش میرسد تصمیم میگیرد تا يك پسر را بکشد که قرعه به نام عبدالله پدر محمد می افتد ولی رمالی پیشنهاد می کند که به جای او ده شتر بکشد به شرطی که قرعه بین عبدالله و شتران به نام شترها بیافتد و اگر چنین نشود ده شتر دیگر اضافه شود تا نهایتاً قرعه به نام شتران باز شود بالاخره وقتی تعداد شتران به صد میرسد قرعه کشتار نصیب شتران می شود از آن تاریخ ببعد این دیه در بین کلابیها رایج شده و بعدها عبدالمطلب از نوه اش می خواهد تا این سنت را فراموش نکند و محمد هم بعد از رسالت آنرا از زبان خدا باز گو می کند.

چند تن از فرزندان حارث عبارتند از ابو سفیان (**پسر عموی محمد**) مغیره - نوفل و دختری به نام ام جمیل که زن **ابو لهب** پسر دیگر عبدالمطلب بود که بعدها خدای محمد این زن را حمالة الحطب نامید به این ترتیب محمد - عمو و زن عموی خود را از طریق خدا به جهانیان معرفی می کند و ایرانیان مذهبی تبت پیدا ابی لهب گویان راهی کعبه می شوند تا مزد خود را در بهشت بگیرند. **غافل از این که محمد دختر عمویش را ول نمی کند که شفاعت يك مجوس کند.** دقت کنید که عموی محمد با دختر عموی محمد ازدواج کرده یعنی ابو لهب دختر برادرش را گرفته بود!

از ابو لهب و ام جمیل فرزندانى بوجود می آیند به اسامی **عتبه (داماد محمد و یا شوهر اول رقیه) و عتیبه (داماد محمد و شوهر اول ام کلثوم)** و به عبارت دیگر محمد دخترانش را به کسانی می دهد که مادرشان حماله الحطب نام داشت برای همین که میگم تو ایرانی مجوس را سنه نه که تلاش میکنی خودت را قاطی دعواى این ایل و تبار کنی که راه هم بهت نمی دهند! از نوفل پسر حارث هم فرزندانى باقى می مانند از جمله **مغیره** که بعد از علی با امامه نوه محمد که دختر ابی العاص کافر بود ازدواج می کند که یحیی فرزند ایندوست.

عباس با لقب ابو الفضل پسر دیگر شبیه ولی از مادری به نام **ضرارنتیله** است. عباس نه پسر و سه دختر داشت. ام حبیب نام یکی از دختران عباس بود. مادر این دختر لبابه نام داشت که دختر حارث هلالی بود و خواهر لبابه دختری به نام "**بره**" بود که محمد با او ازدواج میکند. یعنی محمد با خواهر زن عمویش ازدواج میکند و نام او را به میمونه تغییر می دهد.

پسران دیگر عبدالمطلب عبارتند از **زبیر - ابوطالب - حمزه و عبدالله** که مادر ابوطالب و عبدالله و زبیر زنی به نام فاطمه از قوم مخزوم است. **ابوطالب** که اسم اصلی او عبد مناف بوده بعد از شبیه کلید دار کعبه می شود ولی به دلیل شکست تجاری آنرا به عباس فرزند دیگر شبیه و عموی دیگر محمد می سپارند. ابوطالب چهار پسر و دو دختر داشت. پسران او - عقیل - جعفر طیار - علی و دخترانش ام هانی (فاخته) و جمانه نام دارند. تمام اینها مادرشان فاطمه دختر **اسد** است که اسد هم پسر **هاشم** بوده است. یعنی ابوطالب با دختر برادر پدر بزرگش ازدواج کرده بود و اما ام هانی ابتدا زن **ابو وهب مخزومی** می شود و بعد از او به عقد محمد در می آید تا علی و فاطمه حکم دایی و خواهر زاده پیدا کنند.

جمانه هم زن ابو سفیان پسر عموی محمد و علی میشود تا رابطه معاویه و جمانه به نامادری و پسر شوهر تبدیل شود. گفتیم که عبدالمطلب شش دختر هم داشت و معلوم نیست که محمد با داشتن شش عمه قبل از رسالتش کدام یک از آنها را از زنده به گور شدن نجات داده ! امیمه یکی از عمه های محمد است که دختری به نام زینب داشت که ابتدا زن زید پسر خوانده محمد بود و لی بعدها محمد او را میگیرد که سوگلی محمد و رقیب عایشه می شود.

پره عمه دیگر محمد است که پسری به نام ابو سلمه داشت - همسر او ام سلمه بود و محمد بعد از فوت ابو سلمه با ام سلمه ازدواج می کند - یعنی زن پسر عمه اش را هم می گیرد. صفیه عمه دیگر محمد زن برادر خدیجه میشود که بعداً محمد شوهر خواهر شوهر عمه اش میشود. **حمزه** پسر دیگر عبدالمطلب در جنگ احد کشته می شود و هند - زن پسر عموی محمد جگر حمزه را می خورد. معروفترین فرزند شبیه نزد ایرانیان **عبدالله** و همسر او آمنه عبد مناف است کسی که فرزندش مدعی پیامبری میشود و مسیر زندگی اعراب را تغییر می دهد.

محمد پس از جنگ های بسیار با لاخره کلید کعبه را از پسر عمویش عبدالله (فرزند عباس) پس می گیرد و آنرا به عثمان پسر طلحه میدهد. از محمد و خدیجه و محمد و ماریه فرزندانى به جای می ماند که محمد را مقطوع النسل می کنند که

عبارتند از رقیه - کلثوم - زینب - طاهر - قاسم - فاطمه و ابراهیم (فرزند ماریه) که سرنوشت تعدادی از آنها قبلاً بیان شده و در خصوص فاطمه هم اطلاعات لازم را دارید و اما ابوسفیان به غیر از جمانه دخت ابوطالب زن دیگری به نام هند داشت که از ایندو فرزندان به نام ام حبیبه - معاویه و یزید (نه اون یزید که حسین را کشت) به جای می ماند.

ام حبیبه زن محمد می شود تا رابطه هند جگر خوار و محمد به مادر زن و داماد مبدل گردد و معاویه که بنی امیه را از او می دانند پسری به نام یزید داشت که حسین فرزند علی را می کشد. علی هم پس از فاطمه و امامه و خوله با ام حبیبه دختر برادر ابوسفیان ازدواج می کند که رقیه کبری فرزند ایندو است و بعد از ام حبیبه علی با ام البنین کلابی ازدواج می کند و صاحب چهار اولاد می شوند به اسامی عباس (معروف به قمر بنی هاشم) - جعفر - عثمان و عبدالله اکبر که همگی به دست برادر ام البنین یعنی شمر جان می سپارند. در واقع فرزندان علی و محمد به دست فرزندان اجداد خود یعنی کلابیان کشته می شوند.

نگاهی اجمالی به زندگی اعراب وحشی آنزمان که بر سر کلید کعبه سالها در ستیز بوده اند نشان می دهد که تمامی خاندان محمد چشم به درآمد کعبه داشته اند و در بین تمامی آنها محمد موفق می شود منابع درآمدی اعراب را از قوم عرب تا اقصی نقاط دور توسعه دهد و امروز در آسایش درآمد خانه خدا که بیش از درآمد نفتی آنهاست در آسایش زندگی کنند. ایرانیان با فرهنگ دیروز و عرب زده امروز باید در حسرت يك زندگی مرفه در خانه بنشینند و روضه قمر بنی هاشم بر قرار کنند و در سوک حسین سینه زنی کرده و اموال ملی را به جیب اعراب سرازیر نمایند تا در برابر اعراب روز به روز فقیر تر و ناتوانتر گردند. بنا به فرمایش امام سیزدهم روح الله خمینی - ایرانیها باید برای ابا عبدالله گریه کنند چرا که اعراب دوباره در قرن بیست و یکم ایران را تسخیر کرده اند و کار دیگری از دست ایرانیها ساخته نیست چون عقل آنها را هم ما اعراب کلابی تسخیر کرده ایم.

بیگانگان امامزاده پرست و باقیمانده نسل کلابیها ظرف ۲۵ سال گذشته به نام ایرانی و به پیروی از اجداد خود ثروت ملی ایران را غارت کرده اند ولی غافل از آنند که فرزندان دلیر ایران بپا خاسته اند تا این جنایتکاران تاریخ را در دادگاه ملی ایران بدست عدالت بسپارند.

برگرفته از تارنمای بیداری (<http://www.bidari.org>)